



Hermeneutical Approach of Shaykh al-Saduq in al-Tawhid Relying on Typological Analysis of Interpretive Traditions

Davood Esmacili¹

Maryam karbasian^{2*}

Abstract

The Holy Quran articulates lofty concepts through the provision of a perceptible depiction, with the divine names and attributes constituting prominent examples, situated within the realm of ambiguous verses (āyāt mutashābihāt). These divine qualities have been clarified, explicated, and detailed through the pronouncements of the Imams. In his compilation of Al-Tawhid, Al-Shaykh al-Saduq has systematically assembled a considerable body of these traditions. The present study endeavors to ascertain the methodology adopted by Al-Shaykh al-Saduq in his selection of narrations for Al-Tawhid and to delineate the roles these narrations fulfill in elucidating ambiguous verses. To this end, the interrelationship between Quranic verses and narrations, along with their specific functions and textual effects, has been examined through a functional typology informed by Brémond's analytical approach. Additionally, a meticulous description and evaluation of 245 interpretive narrations contained within Al-Tawhid have been undertaken, emphasizing a functional typological perspective, resulting in their classification into semantic, linguistic, explanatory-interpretive, esoteric, and legislative domains. Within this framework, narrations with an explanatory-interpretive purpose demonstrate the greatest prevalence, whereas those with cognitive, foundational, and legislative roles exhibit successively diminishing frequencies. Consequently, the hermeneutical strategies employed by Al-Shaykh al-Saduq in Al-Tawhid can be identified as encompassing ijtihādī (jurisprudential reasoning), literary, Quran-to-Quran, and esoteric approaches, characterized by a narrational-theological orientation.

Keywords

Sheikh Saduq, al-Tawhid, Interpretive Narration, Typology, Functional Typology.

Article Type: Research

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: d.esmaely@theo.ui.ac.ir

2. Responsible Author, PhD student in Quran and Hadith Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: mkarbasian70@gmail.com

Received on: 24/10/2024 Accepted on: 18/02/2025

Copyright © 2025, Esmacili & karbasian





تلفن: ۰۲۱-۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره مجله: ۰۲۱-۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2025.21108.2416

روش تفسیری شیخ صدوق در کتاب «التوحید» با تکیه بر گونه‌شناسی روایات تفسیری

داود اسماعیلی^۱

مریم کرباسیان^{۲*}

چکیده

قرآن کریم مفاهیم متعالی را با ارائه‌ی تصویری محسوس بیان می‌کند؛ اسماء و صفات الهی از جمله این مفاهیم است که در حوزه آیات متشابه قرار گرفته و در سخنان ائمه (ع) به تبیین، تفسیر و تشریح آن‌ها پرداخته شده است. شیخ صدوق با تألیف کتاب «التوحید» بخش قابل توجهی از این روایات را جمع‌آوری نموده است. این پژوهش درصدد یافتن روش شیخ صدوق در گزینش روایات «التوحید» و مشخص نمودن کارکرد این روایات در تبیین آیات متشابه، برآمده است. از این رو، جهت تبیین رابطه آیات و روایات و نیز نوع کارکرد و اثر آن در متن از گونه‌شناسی کارکردگرایی مبتنی بر روش بریمو استفاده شده و ضمن توصیف و تحلیل ۲۴۵ روایت تفسیری موجود در کتاب التوحید با تمرکز بر گونه‌شناسی کارکردگرا آن‌ها را در بخش‌های معناشناسی، زبان‌شناسی، تبیینی - تفسیری، تأویلی و تشریعی دسته‌بندی نموده است. در این میان روایات تفسیری با کارکرد تبیینی بیشترین بسامد را دارد و کارکردهای شناختی، تأسیسی و تشریعی به ترتیب بسامدهای کمتری دارند؛ بر این اساس می‌توان روش‌های تفسیری اجتهادی، ادبی، قرآن به قرآن و تفسیر بطنی با گرایش روایی - کلامی را از رویکردهای شیخ صدوق در کتاب «التوحید» برشمرد.

کلیدواژه‌ها

شیخ صدوق، التوحید، روایات تفسیری، گونه‌شناسی، گونه‌شناسی کارکردگرا.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. d.esmaely@theo.ui.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) mkarbasian70@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

کتاب «التوحید» شیخ صدوق از جمله منابع نقلی دانش کلام است که در سده چهارم هجری نگارش شده؛ دوره‌ای که دانش تفسیر در علوم‌ی مانند کلام و فقه کارکرد خاصی داشت و متکلمان و فقها برای اثبات عقاید کلامی یا اثبات فتاوی و احکام مطرح شده در فقه به آیات قرآن تمسک می‌کردند (پاکتچی، ۱۳۹۲ش، ۱۱۱).

شیخ صدوق به عنوان محدث و فقیه مکتب کلامی و حدیث محور قم، روایات تفسیری مختلفی را در کتاب‌های فقهی و کلامی خود ضبط نمود. وی در کتاب «التوحید» با تعبیر «تفسیر قولیه عزوجل...»، به تبیین آیات متشابه حوزه صفات الهی و نیز اثبات وحدانیت خداوند در پرتو روایات تفسیری پرداخت. بسیاری از این روایات به ویژه روایاتی که برای نخستین بار در این کتاب نقل شده و از نظر شیخ صدوق هم با باورهای شیعی سازگار است و هم ایشان این روایات را صحیح می‌دانسته است (طاهریان‌قادی، ۱۳۹۹ش، ۴۳).

این روایات در بیشتر تفاسیر اثری پس از شیخ صدوق مورد توجه قرار گرفت. در دهه اخیر استفاده از گونه‌شناسی برای بررسی و تصنیف روایات تفسیری مورد توجه قرار گرفته و پژوهشگران تلاش نموده‌اند با این روش نکات مهم روایات تفسیری را کشف و به درکی عمیق‌تر از مفاهیم قرآنی دست یابند؛ از این‌رو از یک‌سو با توجه به این‌که شیخ صدوق غرض از تألیف کتاب «التوحید» را رفع اتهام تشبیه و جبر از شیعه دانسته (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۱۷-۱۸) با گونه‌شناسی روایات تفسیری این کتاب، می‌توان برخی آراء و مبانی کلامی وی را مشخص نمود. از سویی دیگر هرچند شیخ صدوق کتاب تفسیری مستقلی ندارد و در عصر زیسته ایشان هنوز دانش تفسیر شکل مستقل به خود نگرفته و رفع تشبیه و جبر از اعتقادات شیعه و مقابله الفاظ روایات با قرآن، موجب تفسیر و تبیین آیات در پرتو روایات می‌شود؛ با طبقه‌بندی و گونه‌شناسی روایات تفسیری این کتاب می‌توان به دیدگاه‌های تفسیری ایشان در آیات متشابه دست یافت. بر این اساس پژوهش پیش‌رو به دنبال پاسخ به این سؤال است که شیخ صدوق (ره) از چه روایاتی تفسیری برای تبیین مسائل کلامی استفاده نموده است؟ این روایات چه کارکرد و تأثیری در ارتباط با معنا و مفهوم آیات دارند؟

در زمینه گونه‌شناسی، روش‌شناسی و آسیب‌شناسی روایات تفسیری معصومان (ع) و نیز بررسی اعتبار و حجیت این روایات، مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای انجام گرفته و آثار فراوانی به چاپ رسیده است؛ برای نمونه رساله دکتری «گونه‌شناسی روایات

تفسیری مجمع البیان با تاکید بر گونه‌شناسی کارکردی «اثر سیده عاطفه قرشی به راهنمایی مجید معارف (۱۳۹۸ش) و مقاله مستخرج از آن با عنوان «گونه‌شناسی کارکردی روایات تفسیری مجمع البیان بر اساس نظریه بریمو» (۱۴۰۱ش) و همچنین مقاله «تحلیل نظریه‌ها در کارکرد روایات تفسیری بر محور گونه‌شناسی روایات تفسیر نورالثقلین» (قمرزاده و همکاران، ۱۳۹۷ش) از جمله پژوهش‌هایی است که با رویکرد کارکردگرا به بررسی و تحلیل روایات تفسیری پرداخته‌اند. اما پژوهش مستقلی با این رویکرد و ناظر به روایات کتاب «التوحید» یافت نشد و تنها مقاله‌ای با عنوان «توحید صدوق از نگاه تحلیل و نقد» (اسماعیلی‌زاده، ۱۳۸۲ش) به تحلیل روایات این کتاب و اسناد آن پرداخته اما گونه‌شناسی و طبقه‌بندی روایات انجام نشده است؛ و در مقاله «بررسی روایات تنزیه کتاب التوحید شیخ صدوق» (مؤدب و تلافی‌داریانی، ۱۴۰۰ش) نیز چگونگی جمع روایات تفسیری در ابواب مختلف این کتاب بررسی و دیدگاه اجتهادی شیخ صدوق در منزله بودن خداوند از تشبیه و تجسیم تحلیل شده است.

۲. روایت تفسیری

در اصطلاح علمی شیعیان روایت، خبری است که از طریق نقل و سلسله‌ی راویان به صورت متواتر، مستفیض یا خبر واحد به معصوم (ع) برسد (معارف، ۱۳۹۱ش، ۳۴). حال چنانچه این روایات در جهت تفسیر آیات قرآن باشد به آن روایت تفسیری گویند و در تعریفی عام‌تر روایات تفسیری، روایاتی از معصومان (ع)، اصحاب پیامبر (ص) و تابعان است که مبنای تفسیر نقلی قرآن قرار می‌گیرد (معرفت، ۱۴۱۸ق، ۲: ۲۱)؛ اما شیعه تنها روایات پیامبر (ص) و ائمه (ع) را از منابع مهم معارف اسلامی می‌داند و معتقد است ایشان با دانشی الهی و ضمن روش‌های مختلف حقایق دین و مفاهیم والای قرآنی را به مخاطبان خود منتقل نموده‌اند و در این راستا از تبیین و تفسیر واژگان قرآن، تأویل متشابه، جری و تطبیق واجتهادهای عقلی حقیقت معنایی آیات قرآن بهره برده‌اند. هرچند به طور کلی اختلاف در حجیت خبر واحد، وجود روایات ضعیف و مسند نبودن بسیاری از روایات تفسیری، وجود تناقض در این گونه روایات، وجود اسرائیلیات و جعل احادیث در این حوزه از چالش‌های مهم روایات تفسیری است (علوی‌مهر، ۱۳۹۱ش، ۹۷-۱۰۲) که در گونه‌شناسی مبتنی بر روش، ذیل عنوان گونه‌شناسی ساخت‌گرا قابل بررسی است و از موضوع این پژوهش خارج است. با این حال در ادامه به دلیل اهمیت موضوع برخی از روایاتی که در منابع پیش از «التوحید» ذکر نشده، ذکر و بررسی می‌گردد.

۳. گونه‌شناسی

هر موضوع و دانشی از اجزای مختلفی تشکیل می‌شود که با دسته‌بندی آن اجزاء در گروه‌ها و ریزگروه‌ها، اطلاعات آن دانش طبقه‌بندی و در نتیجه ارائه تحلیل‌های علمی و دقیق و نیز تعمیم آن امکان‌پذیر می‌گردد؛ به این سازمان‌دهی اطلاعات «گونه‌شناسی»^۱ می‌گویند؛ به دیگر سخن در علوم انسانی و اجتماعی «گونه‌شناسی» تقسیم‌بندی و تنظیم داده‌ها با توجه به مشخصات آن‌ها و بر پایه‌ی معیارهایی خاص است (ساروخانی، ۱۳۷۵ ش، ۲: ۸۹۰).

یکی از رویکردهای نظری بیان شده در این باره «گونه‌شناسی کارکردگرا» نامبردار است که به تحلیل نقش‌ها و ساختارهای موجود در آن موضوع نسبت به جامعه یا انسان می‌پردازد. این رویکرد در سال‌های ۱۹۳۰-۱۹۶۰ مورد توجه قرار گرفت. بریمو^۲ از جمله افرادی است که ضمن پرداختن به این رویکرد، گونه‌شناسی مبتنی بر روش را طرح‌ریزی و در سه بخش ساختارگرا، کارکردگرا و رابطه‌نگر تبیین نمود (بریمو، ۱۳۵۷ ش، ۴۰).

اما در مطالعات حدیثی، گونه‌شناسی نوعی رویکرد علمی به سنخ‌شناسی احادیث است که با ارائه‌ی معیارهایی خاص، انتظام احادیث در مجموعه‌ای منسجم را دنبال می‌کند. از این‌رو، می‌توان گفت: گونه‌شناسی روایات، طبقه‌بندی روشمند روایات بر اساس معیاری منطقی است که با برخورداری از جامعیت و مانعیت نسبی قابل توجیه و دفاع علمی است (راد، ۱۳۹۳ ش، ۱۱).

در این نگاه گونه‌شناسی احادیث تفسیری، از زیرمجموعه‌های فقه الحدیث به‌شمار می‌آید که با بررسی و تحلیل انواع مختلف روایات تفسیری، ویژگی‌های زبانی، ساختار، مضمون و موضوعات آن‌ها را تبیین نموده و موجب درک بهتر این روایات می‌شود. البته برخی قرآن‌پژوهان بر این باورند که چون در احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) از زوایای گوناگون به آیات پرداخته شده و روایات در تفسیر قرآن نقش‌های متفاوتی را بر عهده گرفته‌اند بررسی و شناخت این نقش‌ها و کاربردها همان گونه‌شناسی است که با ارائه کارکرد خاص در تفسیر آیه به شناسایی شاخصه‌های روش تفسیری معصومان (ع) می‌انجامد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۲ ش، ۱۳۲؛ مهریزی، ۱۳۸۹ ش، ۹؛ مصلائی‌پور، ۱۳۸۹ ش، ۴۷) اما ارائه چنین برداشتی از گونه‌شناسی با اصطلاح رایج و اولیه آن همخوانی ندارد.

۱. Typology

۲. Albert Brimo (۱۹۱۴-۱۹۹۰) استاد حقوق، علوم اقتصادی و اجتماعی در دانشگاه پاریس. کتاب «Les Méthodes des Sciences Sociales» مشتمل بر نظرات ایشان در گونه‌شناسی مبتنی بر روش است که برخی نکات مسئله‌گونه‌شناسی و نارسایی‌های آن را روشن می‌سازد. همچنین مسائل گونه‌شناسی را از دیدگاه برخی مکتب‌های نوین علوم اجتماعی بررسی می‌کند. فصل سوم این کتاب در مقاله «گونه‌شناسی در بررسی‌های اجتماعی»، نامه پژوهشکده، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۵۷ ش ترجمه شده است.

به باور بریمو، روش و گرایش هر محقق و دانشمند علوم حدیث در گزینش برخی احادیث و پرداختن به احادیث دیگر تأثیرگذار است و گونه‌شناسی‌های مبتنی بر روش، به تفاوت در نوع دسته‌بندی متون منجر شده و هر روشی در مقام عمل، گونه‌شناسی خاصی را موجب می‌گردد (بریمو، ۱۳۵۷، ش، ۴۰).

به باور وی هر موضوع با سه نوع گونه‌شناسی رابطه‌نگر، کارکردگرا و ساخت‌گرا از یکدیگر تفکیک می‌گردد. در گونه‌شناسی رابطه‌نگر، افراد و روابط آنان با یکدیگر فارغ از ساخت‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و شبکه روابط آنان و نیز انواع روابط شناخته و تحلیل می‌شود. گونه‌شناسی کارکردگرا، به کارکرد یا نقش روابط انسانی یا پدیده‌های مورد نظر توجه می‌کند و گونه‌شناسی ساخت‌گرا، بر اساس نوع ساخت متن صورت می‌گیرد (همان، ۳۹).

این دیدگاه در حوزه علوم حدیثی اینگونه مدل‌سازی می‌شود که گونه‌شناسی رابطه‌نگر، ناظر به تعامل حدیث با سایر منابع علوم اسلامی است که در دانش اصول الحدیث دنبال می‌گردد؛ در گونه‌شناسی کارکردگرا طبقه‌بندی روشمند و موضوعی احادیث تفسیری با توجه به ویژگی‌های متنی هر نوع و نقش و عملکرد آن در مقابل آیات قرآن مورد توجه است و با دانش فقه الحدیث همسویی دارد؛ اما در گونه‌شناسی ساختارگرا به ساختار و چارچوب حدیث از لحاظ نحوه انتقال حدیث (سند حدیث)، شناخت راویان، منابع و مآخذ و موارد مربوط به اعتبار و مقبولیت حدیث پرداخته می‌شود و با دانش‌هایی مانند رجال الحدیث، درایه و ... مرتبط است (قرشی، ۱۳۹۸، ش، ۲۴) در این میان با توجه به موضوع پژوهش بر اساس گونه‌شناسی کارکردگرا به بررسی و تحلیل روایات تفسیری کتاب «التوحید» پرداخته می‌شود.

۱-۳. گونه‌شناسی کارکردگرا

چنان‌که گذشت با توجه به جایگاه و نقش احادیث تفسیری و خدمتی که در ارتباط با معنا و مفهوم آیات دارند، این روایات در گونه‌شناسی کارکردگرا بررسی می‌شوند که خود در سه نوع کلی قابل تقسیم است:

الف- کارکردشناختی

در این نوع، چون مواجهه مستقیم معناشناسانه و تبیینی میان روایت و آیه وجود ندارد، عمل تبیین و تحلیل متن در آن‌ها رخ نمی‌دهد؛ اما اطلاعات ارائه شده توسط این‌گونه

احادیث، در مقام تفسیر و فهم متن، به عنوان پیش فرض‌های ضروری در تبیین روایات، قابل طرح است.

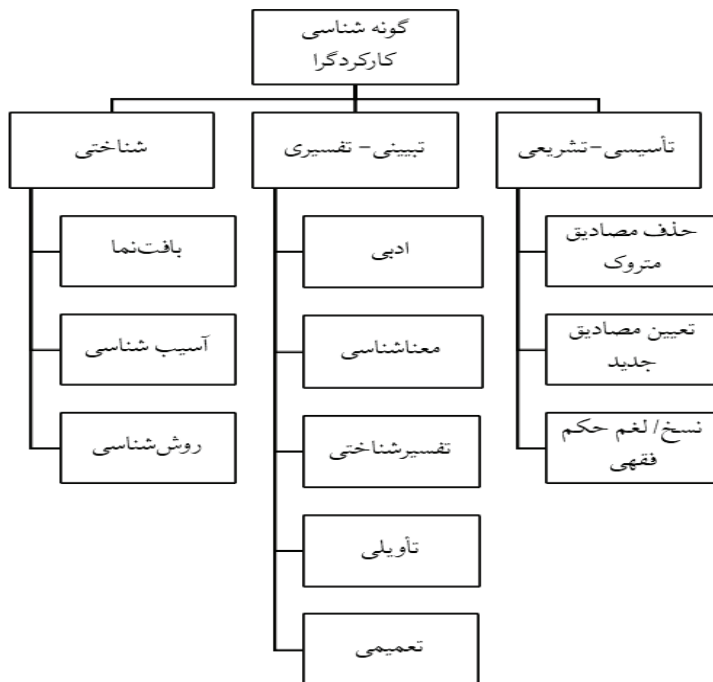
ب- کارکرد تبیینی - تفسیری

این نوع، روایاتِ مشتمل بر مسائل مرتبط با فهم و تفسیر آیه، مقاصد قرآنی و غرض الهی و آگاهی از مفاهیم آیات در تحلیل حوادث و مسائل را در بر می‌گیرد.

ج- کارکرد تأسیسی - تشریعی

این نوع مشتمل بر روایات فقهی و تبیین حکم فقهی جدید، تعیین مصادیق جدید، نسخ احکام غیر مطابق با شرایط جامعه و یا حذف مصادیق متروک احکام و حدود الهی است (راد، ۱۳۹۳، ش، ۱۸-۱۹ و ۵۱).

یادآور می‌گردد هریک از این کارکردها شامل زیرمجموعه‌هایی است که توجه به آن‌ها تحلیل روایات تفسیری را تسهیل و سامان‌دهی می‌نماید و در شکل کلی زیر قابل بررسی است:



۴. بررسی کارکردهای شناختی در روایات تفسیری التوحید

در مورد تعداد کل روایات کتاب «التوحید» شیخ صدوق اختلاف است؛ برخی تعداد روایات این کتاب را ۵۸۳ روایت و برخی ۵۷۸ روایت می‌دانند (اسماعیلی‌زاده، ۱۳۸۲ ش، ۱۹۳) که با صرف نظر از این اختلاف ۲۴۵ روایت آن تفسیری است و از آن‌جا که این روایات یا زمینه‌ی فهم بافت موقعیتی آیه را فراهم می‌آورند و یا زمینه‌ی روش و شیوه‌ی صحیح فهم متن را معرفی نموده و یا آسیب‌های فهم قرآنی را نشان می‌دهند می‌توان آن‌ها را در سه زیر مجموعه طبقه‌بندی نمود که عبارتند از:

۴-۱. کارکرد بافت‌نما

هر کلامی متناسب با زمان، مکان و مخاطب شکل می‌گیرد و در ارتباط با همان نسبت‌ها تغییر معنایی پیدا می‌کند؛ به تعبیر دیگر، هر دوره‌ی زبانی شامل انبوه معنایی درهم تنیده و متناسب با دوره تمدنی ویژه‌ای است که ممکن است در آغاز دوره‌ی دیگر تغییر کرده و دگرگون شود؛ لذا گرچه رسولان الهی پیام وحی را با زبان سامان‌یافته در بستر تحولات اجتماعی و رایج میان مردم ارائه نمودند، اما تحولات اجتماعی پس از بعثت رسولان سبب دور شدن اهل زبان از فهم معنای متن می‌گردد و در حقیقت آیات به لحاظ زبانی مقید به زمان و مکانی خاص است و فهم نسبی نسل‌های بعد از آن‌ها در صورتی میسر است که در حد امکان فهم خود را به گفتمان زمان و مکان ارائه متن نزدیک کنند؛ براین اساس شناخت محیط جغرافیایی، ویژگی‌ها و تاریخ عصر نزول، موجب شناخت معنا و مقصود اراده شده از متن است (طهماسبی، ۱۴۰۰ ش، ۲۵-۲۷).

از این‌رو در روایات بافت‌نما زمان، مکان، مخاطب، شأن، سبب، بافت و فضای نزول آیات و سوره‌ها و نیز اتصال متن قرآن با گذشته‌ی دور و نزدیک، حال و آینده، شناسایی می‌شود (قرشی، ۱۳۹۸ ش، ۳۷). با توجه به این حقیقت می‌توان گفت این روایات کمک شایانی به فهم مراد آیات تاریخی، شناخت محیط جغرافیایی و فهم مخاطب پس از نزول قرآن دارد که خود به سه دسته‌ی روایات ترتیب نزول؛ روایات اسباب نزول (حکایت‌گر فضای صدور آیات و سوره‌ها) و روایات حکایت‌کننده‌ی جزئیات قصص و داستان‌های انبیا و اقوام پیشین، تقسیم می‌شود.

نگاه تاریخ‌شناسی و بافت‌نما در تفسیر آیات توحیدی قرآن با توجه به جزئیات قصص و بیان سبب و فضای نزول آیات شکل می‌گیرد؛ برای نمونه حدیث ۲۸ از باب توحید و نفی تشبیه خداوند متعال مربوط به داستان حضرت ابراهیم (ع) و آیات ۷۵-۸۳

سوره انعام است که به چرایی و چگونگی داستان حضرت ابراهیم (ع) در انتخاب خدایان مختلف و اثبات عصمت آن حضرت و یگانگی خداوند پرداخته (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۷۴-۷۵) و در حدیث ۱۴ از باب نهم نیز از داستان زنده شدن پرندگان در ماجرای حضرت ابراهیم (ع) و اثبات عصمت وی و تبیین قدرت الهی استفاده شده است^۲ (همان، ۱۳۲) و دغدغه‌های کلامی عصر امام رضا (ع) را نشان می‌دهد. یادآور می‌گردد که در این جا تلقی شیعه از عصمت، یعنی حالت معنوی و باطنی که در اثر لطف الهی به انسان ایجاد شده و او را در عین قدرت بر گناه، از انجام و حتی فکر آن باز می‌دارد (فقهی‌زاده، ۱۳۹۴ش، ۶۶) منظور است.

با مطالعه و جست و جو در دیگر آثار شیخ صدوق می‌توان دریافت که نخستین بار شیخ در کتاب «عیون اخبار الرضا» در دو باب روایتی از اباضیت و محمد بن جهم نقل کرده که در آن‌ها از امام رضا (ع) درباره عصمت پیامبران سؤال شده (زینلی، ۱۴۰۰ش، ۶۸)، در این روایات پرسش‌هایی با محوریت برخی آیات که به ظاهر بر عدم عصمت انبیاء (ع) دلالت دارند دیده می‌شود که در آن‌ها آیاتی مانند: (طه: ۱۲۱؛ الانبیاء: ۸۷؛ یوسف: ۲۴؛ ص: ۲۴؛ القصص: ۱۵؛ الشعراء: ۲۰؛ الأعراف: ۱۴۳؛ الأحزاب:

۱. «حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَعِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرُّضَاعِ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَيْسَ مِنْ قَوْلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ مَعْصُومُونَ قَالَ بَلَى قَالَ فَسَأَلَهُ عَنْ آيَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِبْرَاهِيمَ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَقَالَ الرُّضَاعُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع وَفَعَّ إِلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ صِنْفٍ يَعْْبُدُ الزُّهْرَةَ وَصِنْفٍ يَعْْبُدُ الْقَمَرَ وَصِنْفٍ يَعْْبُدُ الشَّمْسَ وَذَلِكَ جِئَ خَرَجَ مِنَ السَّرَبِ الَّذِي أَخْفَى فِيهِ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ وَرَأَى الزُّهْرَةَ قَالَ هَذَا رَبِّي عَلَى الْإِنْكَارِ وَالِاسْتِخْبَارِ فَلَمَّا أَقْبَلَ الْكُوكَبُ قَالَ - لَا أَحِبُّ الْإِغْلِيلَ لِأَنَّ الْأَقْوَالَ مِنْ صِفَاتِ الْمُحَدَّثِ لَا مِنْ صِفَاتِ الْقَدِيمِ - فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَارِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي عَلَى الْإِنْكَارِ وَالِاسْتِخْبَارِ فَلَمَّا أَقْبَلَ قَالَ لَيْسَ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لِأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا أَصْبَحَ وَرَأَى الشَّمْسَ بَارِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ مِنَ الزُّهْرَةِ وَالْقَمَرِ عَلَى الْإِنْكَارِ وَالِاسْتِخْبَارِ لَا عَلَى الْإِخْبَارِ وَالِإِقْرَارِ - فَلَمَّا أَقْبَلْتُ قَالَ لِلْأَصْنَافِ الثَّلَاثَةِ مِنَ عِبَادَةِ الزُّهْرَةِ وَالْقَمَرِ وَالشَّمْسِ - يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ. إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ خَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَإِنَّمَا أَرَادَ إِبْرَاهِيمُ بِمَا قَالَ أَنْ يَبَيِّنَ لَهُمْ بَطْلَانَ دِينِهِمْ وَ يُثَبِّتَ عَنْدهُمْ أَنَّ الْعِبَادَةَ لَا تَحِقُّ لِمَا كَانَ بِصِفَةِ الزُّهْرَةِ وَالْقَمَرِ وَالشَّمْسِ وَإِنَّمَا تَحِقُّ الْعِبَادَةُ لِخَالِقِهَا وَخَالِقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ مَا أَسْتَحْتَجُّ بِهِ عَلَى قَوْمِهِ مِمَّا أَلْهَمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَآتَاهُ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتِيَانَهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ (۱) فَقَالَ الْمَأْمُونُ لَهُ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ».

۲. «حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: قَالَ أَبُو شَاكِرٍ الدِّيصَانِيُّ إِنَّ فِي الْقُرْآنِ آيَةً هِيَ قُوَّةٌ لَنَا قُلْتُ وَمَا هِيَ فَقَالَ وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ (۳) فَلَمْ أَذِرْ بِمَا أُجِيبُهُ فَحَجَّجْتُ فَخَبَّرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ هَذَا كَلَامُ زَنْدَقِي خَبِثَ إِذَا رَجَعْتَ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ مَا أَسْمُكَ بِالْكَوْفَةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ فَلَانَ فَقُلْ مَا أَسْمُكَ بِالْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ فَلَانَ فَقُلْ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبَّنَا فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَفِي الْبَحَارِ إِلَهُ وَفِي كُلِّ مَكَانٍ إِلَهُ قَالَ فَقَدِمْتُ فَأَتَيْتُ أَبَا شَاكِرٍ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ هَذِهِ تَقِلْتُ مِنَ الْحِجَازِ».

۳۷؛ الفتح: ۲؛ الزمر: ۶۵؛ الأنعام: ۷۶؛ البقره: ۲۶۰) تحلیل می‌شود و مأمون و اطرافیان وی در تلاش‌اند با طرح این آیات عصمت انبیاء را با چالش مواجه کنند که در این میان امام رضا (ع) عصمت نسبی پیامبران را مطرح می‌نماید. از این‌رو شیخ صدوق نیز با نفی عصمت مطلق و تأکید بر امکان سهو پیامبران، انکار سهو النبى را از باورهای غالبان و مفوضه می‌شمارد (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۵۹) اما با وجودی که وی این روایات را با هدف اثبات توحید در باب‌های «نفی تشبیه» و «قدرت الهی» نقل نموده و درصدد اثبات عصمت انبیا نیست، با این حال ماهیت این روایات خواننده را به شناخت گفتمان موجود در زمان امام رضا (ع) و شیخ صدوق نزدیک می‌کند.

۴-۲. کارکرد آسیب شناسی

از دیگر زیرمجموعه‌های کارکردشناختی بررسی گونه‌های بیان آسیب است. در این روایات از لحاظ محتوایی، مناقشات و چالش‌های فراوری متن و آسیب‌های فهم آیات و درک متن بیان می‌شود (قرشی، ۱۳۹۸ش، ۳۸) در باب ۱۲ از کتاب «التوحید» روایتی با یک مضمون و دو سند، تقطیع نامناسبی رخ داده به‌طوری که مقصود گوینده در آن مشخص نیست^۱ (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۱۵۳).

اصل حدیث چنین بوده که پیامبر (ص) شاهد اختلاف دو نفر بود که یکی از آن‌ها به دیگری گفت: «... قَبَّحَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَوَجْهَ مَنْ يُشَبِّهَكَ ...» پیامبر (ص) او را از این سخن منع کرد و فرمود: «يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تُقُلْ هَذَا لِأَخِيكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» حال علی‌رغم این که شباهت خداوند با مخلوقات در قرآن کریم نفی شده، مشبیه با تقطیع این حدیث تشبیه خداوند به صورت آدمیان را نتیجه گرفته‌اند؛ این برداشت موجب گمراهی و تغییر در تفسیر آیات گردیده است؛ لذا شیخ صدوق با انکار بخش تقطیع شده روایت مرجع ضمیر در «صورت» را همان فرد تقبیح شده دانسته و سید بن طاووس با پذیرش سخن او بر صحت دلالت روایت در صورت توجه به بافت کلی آن تأکید نموده است (ابن طاووس، ۱۳۶۹ش، ۳۴).

۱. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا ع يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ النَّاسَ يَزُورُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ فَقَالَ قَاتِلَهُمُ اللَّهُ لَقَدْ خَذَفُوا أَوَّلَ الْحَدِيثِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص مَرَّ بِرَجُلَيْنِ يَتَسَاءَلَانِ فَسَمِعَ أَحَدَهُمَا يَقُولُ لِصَاحِبِهِ قَبَّحَ اللَّهُ وَجْهَكَ وَوَجْهَ مَنْ يُشَبِّهَكَ فَقَالَ ص يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تُقُلْ هَذَا لِأَخِيكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ».

۳-۴. کارکرد روش شناسی

روش شناسی از دیگر کارکردهای شناختی روایات است که به روایات مرتبط با شناخت مبانی، اصول و قواعد تفسیری مربوط است. اصول و قواعد خاص فهم و تبیین آیات قرآن، الزام‌های اخلاقی فهم، روش‌ها و شیوه‌های صحیح فهم و ملاک‌ها و معیارهای تشخیص تفسیر صحیح از غیر صحیح از جمله موارد مطرح در این روایات است (قرشی، ۱۳۹۸ ش، ۳۸). با مطالعه روایات تفسیری کتاب «التوحید» می‌توان دریافت که در حوزه کارکردشناختی روایات، کارکرد روش شناسی وجود ندارد.

۵. گونه‌شناسی کارکرد تبیینی - تفسیری روایات التوحید

چنان‌که پیشتر گفته شد این نوع کارکرد به ریزگروه‌های مختلف تقسیم شده است و در مجموع با همه ریزگروه‌های زیرمجموعه خود در کتاب «التوحید»، کاربرد بیشتری دارد.

۵-۱. ادبی

در این بخش روایات ناظر به ساختار (صرف) و اعراب کلمات قرآن (نحو) و قرائت آیات بررسی می‌شود؛ توضیح این‌که در برخی روایات تفسیری نکات و قواعد زبان عربی و برداشت‌های تفسیری مبتنی بر آن‌ها مطرح شده؛ هرچند این‌گونه روایات در کتاب «التوحید» به‌ندرت یافت می‌شود که همان موارد نیز نقش ترجیح تفسیری دارد. در باب چهارم «التوحید» در تفسیر آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به نقش کلمات و حروف در تبیین و تفسیر آیه اشاره شده است^۱ (صدوق، ۱۳۹۸ ق، ۸۸) و در باب ۲۰ در تفسیر آیه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ» (البقره: ۲۱۰) واژه

۱. «حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بْنُ جَعْفَرٍ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْفَقِيهَ الْقُمِّيُّ ثُمَّ الْإِيزِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْفَضْلِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يُوسُفَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِمَدِينَةِ خُجَنْدَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ شُجَاعٍ الْفَرَّغَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ حَمَّادٍ الْغُبَرِيُّ بِمِصْرَ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ الْجَلِيلِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ وَهَبِ بْنِ وَهَبِ الْقُرَشِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قَالَ قُلْ أَيْ أَظْهَرَ مَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَتَبَيَّنَّاكَ بِهِ بِتَأْلِيفِ الْحُرُوفِ الَّتِي قَرَأْنَاهَا لَكَ لِيَهْتَدِيَ بِهَا مَنْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ وَهُوَ اسْمٌ مَكْنِيٌّ مُشَارٌ إِلَى غَائِبٍ فَالْهَاءُ تَنْبِيهُ عَلَى مَعْنَى ثَابِتٍ وَالْوَاوُ إِشَارَةٌ إِلَى الْغَائِبِ عَنِ الْحَوَاسِّ كَمَا أَنَّ قَوْلَكَ هَذَا إِشَارَةٌ إِلَى الشَّاهِدِ عِنْدَ الْحَوَاسِّ وَذَلِكَ أَنَّ الْكُفَّارَ تَبَيَّنُوا عَنْ آلِهَتِهِمْ بِحَرْفِ إِشَارَةِ الشَّاهِدِ الْمُدْرِكِ فَقَالُوا هَذِهِ آلِهَتُنَا الْمَحْسُوسَةُ الْمُدْرَكَةُ بِالْأَبْصَارِ فَأَبْشُرْ أَنْتَ يَا مُحَمَّدُ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي تَدْعُو إِلَيْهِ حَتَّى نَرَاهُ وَنَذَرَكُهُ وَلَا نَأْلَهُ فِيهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَالْهَاءُ تَنْبِيهُ لِلثَّابِتِ وَالْوَاوُ إِشَارَةٌ إِلَى الْغَائِبِ عَنْ ذَلِكَ الْأَبْصَارِ وَلَمْ يَسِ الْحَوَاسِّ وَأَنَّهُ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ بَلْ هُوَ مُدْرِكُ الْأَبْصَارِ وَ مُبْدِعُ الْحَوَاسِّ».

«ملائکة» با تغییر جایگاه ادبی واژه «الْمَلَائِكَةُ» و افزودن حرف جر «باء» بر آن فهم تازه‌ای از آیه ارائه شده است^۱ (همان: ۱۶۳).

۵-۲. معناشناسی

در روایات تفسیری مشتمل بر محور معناشناسی، تبیین مفهوم واژگان قرآن، با توضیح یا گسترش مفهوم یا بیان وجه تسمیه واژه همراه است و در مواردی معنایی جدید و مرتبط با معنای اصلی افزوده شده است (قرشی، ۱۳۹۸ ش، ۴۰-۴۱)؛ البته در این‌گونه روایات در کتاب «التوحید» بیشتر به توسعه‌ی مفهوم توجه شده است؛ برای نمونه معنای واژه «الاول» با «بدء» و واژه «الآخر» با «نهایه» تبیین گردیده است^۲ (صدوق، ۱۳۹۸ ق، ۳۱۳) و در تبیین عبارت قرآنی «خَلَقْتُ بِيَدَيَّ» (ص: ۷۵) معنای معقول «قدرت و قوت» برای واژه «ید» ارائه شده که با معنای ظاهری واژه نیز مرتبط است^۳ (همان، ۱۵۴). تبیین آیات متشابه قرآن از دغدغه‌های تفسیری سده‌های نخست هجری است و تفکر ظاهرگرایی افراطی با اعتماد به ظواهر آیات موجب شد گروهی از مسلمانان که از آن‌ها به «مجسمه» یا «مشبه» یاد می‌شود به جسمانیت خداوند باور یافته و او را دارای دست، پا و چشم شبیه به مخلوقات مادی، حدود و مکان بدانند (حسنی رازی، ۱۳۸۳ ش، ۷۶). شیخ صدوق با توجه به صفات ذات و فعل الهی و دسته‌بندی این صفات برای نخستین بار اهمیت آن را در دانش کلام در زمان خود نشان داد.

در حدیث نهم از باب استطاعت، امام صادق (ع) با هدف مقابله با نگرش معتزله و اشاعره، به تبیین معنای استطاعت و ابتلا پرداخته و واژه «سالمون» را به «مستطیعون» تفسیر نموده است (صدوق، ۱۳۹۸ ق، ۳۴۹). از این‌رو برخی حدیث‌پژوهان با تطبیق این

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يُونُسَ الْمُعَاذِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ الْكُوفِيُّ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّضَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ قَالَ يَقُولُ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَهَكَذَا نَزَلَتْ».

۲. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنِ الْمُثَنَّى بْنِ الْبَانِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَكَانَ سَائِلَ عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ - هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ فَقَالَ ع الْأَوَّلُ لَا عَنْ أَوَّلِ كَانٍ قَبْلَهُ وَلَا عَنْ بَدْءٍ سَبْقَهُ وَالْآخِرُ لَا عَنْ نِهَائِيَّةٍ كَمَا يُعْمَلُ مِنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَلَكِنْ قَدِيمٌ أَوَّلٌ آخِرٌ لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ بِدْءٌ وَلَا نِهَائِيَّةٌ لَا يَفُتُّ عَلَيْهِ الْحُدُوثُ وَلَا يُحَوَّلُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ».

۳. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَصَامٍ الْكَلْبِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ الرَّضَا ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِإِبْلِيسَ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِذْنِي أَسْتَكْبَرْتَ قَالَ يَعْنِي بِقُدْرَتِي وَقُوَّتِي».

مفهوم بر دو شکل متفاوت استطاعت، آن را اعم از توانایی استقلال‌ی فاعل بر فعل و ترک (تفویض) و توانایی غیر استقلال‌ی فاعل (جبر) می‌دانند (مسائلی، ۱۳۶۷ش، ۶۱۷) بنابراین فهم درست معنای واژه از بروز خطا در عقیده جلوگیری می‌کند.

روشن است که شیخ صدوق با انتخاب این‌گونه احادیث درصدد تبیین دیدگاه شیعه در جبر و اختیار و صحت امر بین الامرین برآمده اما جالب اینجا است که وی با حرکتی گام به گام و با استناد به روایات تفسیری مرتبط مخاطب را با خود همراه نموده و پس از ذکر روایات تفسیری مرتبط با آیات متشابه، به ترتیب روایات مربوط به موضوعاتی مانند بدأ، مشیت و اراده، استطاعت، ابتلاء و اختیار، سعادت و شقاوت را بیان و سپس مسئله جبر و تفویض و روایات آن را مطرح ساخته است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۳۳۲-۳۵۹ باب‌های ۵۴ تا ۵۹).

چنین رویکردی حاکی از این است که شیخ صدوق با وجودی که می‌تواند از مباحث عقلی - کلامی در تبیین دیدگاه شیعه استفاده نماید، اما با اتکا به روایات و تنظیم منطقی آن‌ها درصدد همراه نمودن مخاطب و دفاع از باورهای شیعی است. نکته حائز اهمیت این‌که این روایت نخستین بار در کتاب «التوحید» شیخ صدوق آمده است و در جوامع حدیثی پیش از ایشان از جمله «الکافی» نقل نشده است.

حدیث سوم در باب ۲۷ در رابطه با مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه «روح»، وجه تسمیه و ریشه آن در تفسیر عبارت قرآنی «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» است. در این روایت روح مشتق از واژه «ریح» دانسته شده و دلیل اضافه شدن روح به نفس را برگزیده بودن آن نسبت به سایر ارواح بیان می‌کند^۱ (همان: ۱۷۱). این روایت در کتاب «معانی الاخبار» نیز دیده می‌شود (صدوق، ۱۴۰۳ق، ۱۷). ذکر روایت در آثار حدیثی شیخ صدوق از رویکرد تفسیری وی حکایت می‌کند.

یادآور می‌گردد بیشتر روایات تفسیری که با داشتن جنبه‌ی معناشناسی نوعی تبیین، توضیح یا گسترش مفهومی در آن‌ها صورت گرفته ناظر به آیاتی است که در حوزه مسائل کلامی مورد نقد و بررسی متکلمان واقع شده و در حقیقت این روایات یا به نقد آراء تفسیری مذاهب دیگر پرداخته یا رویکرد تفسیری مذهب شیعه ارائه نموده است.

۱. «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْرَانَ الدَّقَّاقِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَزْمَكِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عَزْوَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي كَيْفَ هَذَا النَّفْخُ فَقَالَ إِنَّ الرُّوحَ مُتَحَرِّكٌ كَالرَّيْحِ وَإِنَّمَا سُمِّيَ رُوحاً لِأَنَّهُ اشْتَقَّ اسْمُهُ مِنَ الرَّيْحِ وَإِنَّمَا أَخْرَجَهُ عَلَى لَفْظِ الرُّوحِ لِأَنَّ الرُّوحَ مُجَانِسٌ لِلرَّيْحِ وَإِنَّمَا أَضَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ لِأَنَّهُ أَضْطَفَاهُ عَلَى سَائِرِ الْأَرْوَاحِ كَمَا أَضْطَفَى نَبِيّاً مِنَ الْبُيُوتِ فَقَالَ بَيْتِي* وَقَالَ لِرَسُولٍ مِنَ الرُّسُلِ خَلِيلِي وَأَشْبَاهَ ذَلِكَ وَكُلِّ ذَلِكَ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مُحَدَّثٌ مَرْبُوبٌ مُدَبَّرٌ».

۵-۳. تفسیرشناختی

تفسیر قرآن به قرآن از روش‌های تفسیری ائمه اطهار (ع) است که شیخ صدوق در توضیح برخی از روایات از آن بهره گرفته و یکی از شیوه‌های مورد توجه ایشان است؛ این روایات به گونه‌های مختلف مدلول ظاهری جمله‌های قرآنی را تبیین می‌کنند و مراد آیات را در سطح ظاهری روشن می‌نمایند. از این رو، با گونه‌ی معناشناسی که واژه محور بوده و نیز گونه تأویلی که در سطح باطنی به تبیین مراد می‌پردازد، متفاوت است. لذا برخی بر این باورند که توجه به مدلول ظاهری جملات قرآنی، شاخصه‌ی اصلی گونه‌های تفسیری است و نقطه‌ی تمایز آن‌ها با دیگر انواع گونه‌های با کارکرد تبیینی بشمار می‌آید (راد، ۱۳۹۳ ش، ۲۲).

این گونه شامل ریزگونه‌های مختلفی است از جمله: روایات مخصّص عمومات قرآن؛ روایات مقیّد اطلاقات قرآن؛ روایات مبین مجملات قرآن؛ روایات توضیح و تبیین سنن الهی؛ روایات بیان کننده‌ی ناسخ و منسوخ آیات قرآن؛ روایات تیشیر و انذار^۱؛ روایات شرح و بیان مطالب مرتبط با آیه (بیان علت/ بیان نتیجه)؛ روایات شرح و توضیح عقلی آیه، روایات شرح توضیحی؛ روایات تبیین کننده فضای معنایی - مفهومی سوره (قرشی، ۱۳۹۸ ش، ۴۳-۴۸) البته هر چند عمده این روایات، در میان روایات تبیین خواص و فضائل سوره‌ها نقل شده؛ اما گنجاندن فضائل سور در مباحث فضای معنایی - مفهومی مناسب نیست و از ضعف‌های این الگوی گونه‌شناسی به‌شمار می‌آید؛ لذا می‌توان این نوع از روایات را در عنوانی جدید مانند گونه «ترغیبی» قرار داد، همچنین بیان فضایل سور می‌تواند در دسته تبیین سنت‌های الهی نیز قرار گیرد.

از دیگر گونه‌های روایات تفسیری که با کارکرد تبیینی قابل گونه‌بندی می‌باشد روایاتی است که به بیان مصادیق تفسیری اصطلاحات قرآنی پرداخته و مصادیق ظاهری الفاظ و عبارات قرآنی را معرفی می‌کند. برخی پژوهشگران از این نوع روایات با عنوان جری و تطبیق ظاهری قرآن در روایات نام برده‌اند (راد، ۱۳۹۳ ش، ۲۷).

گونه تبیینی - تفسیری در روایات کتاب «التوحید» فراوان به کار رفته از جمله:

در باب اول از «التوحید» روایت ششم سنن الهی تبیین شده و در تفسیر آیه ۵۶ مدثر «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» اهل توحید را از آتش الهی دور دانسته است^۲ (صدوق،

۱. «روایات تیشیر و انذار ضمن توضیح و تبیین آیه، نتایج خوب یا بد اعمال انسان‌ها را در قالب وعده‌های پیروزی، بهشت، رستگاری، رضوان الهی و... و همچنین، شکست، جهنم، عقوبت‌های الهی و خشم و انتقام خداوند، بازگو می‌کنند».

۲. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ

۱۳۹۸ق، ۲۰). این روایت در برخی تفاسیر روایی متأخر دیده می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۲۵۲؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۴۶۰؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۵: ۵۳۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ۱۴: ۳۲) اما در کتب حدیثی متقدم تنها در کتاب «التوحید» شیخ صدوق آمده است. در این باب ایشان به ویژگی‌ها و نشانه‌های موحدان و عارفان پرداخته و کتاب خود را با ترغیب مخاطبان آغاز نموده است. انگیزه آمادگی یا گرایش درونی بالقوه برای پاسخ به موقعیت یا محرک خاص بیرونی، در میان موقعیت‌ها و محرک‌های مختلف وجود دارد و توجه به آن در امر تربیت ضروری است. در سخنان اهل بیت (ع) دو راهکار عمده جهت ایجاد انگیزه دینی دیده می‌شود؛ الف: روش ایجادى مانند ترغیب، تبشیر، الگو؛ ب: روش اصلاحی در جهت بهسازی انگیزه‌ها مانند انذار، تغافل، تنبیه و... هم‌سویی این دو روش موجب ساماندهی انگیزه‌ها در راستای دین و جهت‌دهی به تمایلات و رغبت افراد به سمت فضایل و اجتناب از رذایل و در نتیجه تکاپو در مسیر حق و رسیدن به سعادت و رستگاری است (حسومی و نیکونژاد، ۱۳۹۴ش، ۶۱).

نمونه دیگر روایتی از علی (ع) ذیل آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (البقره: ۱۱۵) مطرح شده که ایشان با استناد به اختصاص نداشتن جهتی خاص در تصوّر صورت آتش و این‌که نمی‌توان برای آتش جهت خاصی لحاظ نمود، به تبیین وجه الله پرداخته و شبیه نبودن خداوند متعال به مخلوقات را به تصویر کشیده است^۱ (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۱۸۲). اعتقاد به صورت و وجه از موارد تشبیه خداوند به انسان توسط اهل حدیث و ظاهرگرایان است که توسط شیخ صدوق نفی شده؛ این روایات نیز تنها در کتاب «التوحید» آمده است و می‌تواند روش لغوی وی را در مواجهه با آیات نشان دهد.

قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنَا أَهْلُ أَنْ أَتَقَى وَلَا يُشْرِكُ بِي عَبْدِي شَيْئًا وَأَنَا أَهْلُ أَنْ لَمْ يُشْرِكْ بِي عَبْدِي شَيْئًا أَنْ أَدْخِلَهُ الْجَنَّةَ وَ قَالَ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ وَ جَلَالِهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ أَهْلَ تَوْحِيدِهِ بِالنَّارِ أَبَدًا».

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْفَارِسِيِّ أَبُو الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّسَوِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو نَصْرٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الصَّغْدِيُّ بِمَرْوٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ الْحَكَمِ الْعُسْكِرِيُّ وَ أَخُوهُ مُعَاذُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالََا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانِ الْحُظْلِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَاصِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الرُّمَّانِيِّ عَنْ زَادَانَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ قُدُومُ الْجَائِلِيِّ الْمَدِينَةِ - مَعَ مَائَةِ مِنَ النَّصَارَى بَعْدَ وَفَاةِ النَّبِيِّ ص وَ سُؤَالُهُ أَبَا بَكْرٍ عَنْ مَسَائِلَ لَمْ يُجِبْهُ عَنْهَا ثُمَّ أَزِيدَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَأَجَابَهُ فَكَانَ يَمَسُّهَا أَنْ قَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ وَجْهِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَدَعَا عَلِيٌّ ع بِنَارٍ وَ حُطِبَ فَأَضْرَمَهُ فَلَمَّا اشْتَعَلَتْ قَالَ عَلِيٌّ ع أَيْنَ وَجْهِ هَذِهِ النَّارِ قَالَ النَّصْرَانِيُّ هِيَ وَجْهِ مِنْ جَمِيعِ حُدُودِهَا قَالَ عَلِيٌّ ع هَذِهِ النَّارُ مُدَبَّرَةٌ مَصْنُوعَةٌ لَا يُعْرَفُ وَجْهَهَا وَ خَالِقُهَا لَا يُشَبِّهُهَا - وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ لَا يَخْفَى عَلَى رَبِّنَا خَافِيَةً».

در نمونه‌ی دیگر امام صادق (ع) عبارت «وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» در آیه ۶۷ زمر را به «مَلِكُهُ لَا يَمْلِكُهَا مَعَهُ أَحَدٌ» تفسیر نموده و می‌فرماید: «قبض» در مورد خداوند متعال به معنای «منع کردن» و «توسعه دادن» نیز بکار رفته چنان‌که در آیه شریفه «وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (البقره: ۲۴۵) آمده است^۱ (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۱۶۱).

استناد به شعر در تبیین مفاهیم قرآنی از دیگر نمونه‌های تلاش تفسیری شیخ صدوق بشمار می‌آید برای نمونه در حدیث چهارم از باب ۱۵ در تفسیر آیه ۳۵ سوره نور پس از ذکر روایتی از امام باقر (ع) که مضمون آیه را بر امام علی (ع) و آل محمد (ع) تطبیق داده به ابیاتی از ابوطالب اشاره نموده است^۲ (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۱۵۸).

۴-۵. روایات تأویلی

از نظر شیعه امامیه، مقاصد قرآن منحصر در معانی ظاهری الفاظ نیست، بلکه در ورای ظاهر الفاظ مقاصدی عمیق‌تر نهفته است که البته با ظاهر الفاظ قرآن، رابطه‌ی طولی

۱. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْهَيْثَمِ الْعَجَلِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ بَهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ يَعْنِي مَلِكُهُ لَا يَمْلِكُهَا مَعَهُ أَحَدٌ وَالْقَبْضُ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي مَوْضِعٍ آخَرَ الْمَنْعُ وَالْبَسْطُ مِنْهُ الْإِعْطَاءُ وَالتَّوَسُّيعُ كَمَا قَالَ عَزَّ وَجَلَّ - وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ «۴» يَعْنِي يُعْطِي وَيُسَّعُ وَيَمْنَعُ وَيَضَيِّقُ وَالْقَبْضُ مِنْهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي وَجْهِ آخَرَ الْأَخْذُ وَالْأَخْذُ فِي وَجْهِ الْقَبُولِ مِنْهُ كَمَا قَالَ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ أَيُّ يَقْبَلُهَا مِنْ أَهْلِهَا وَيُنِيبُ عَلَيْهَا قُلْتُ فَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ قَالَ الْيَمِينُ الْيَدُ وَالْيَدُ الْقُدْرَةُ وَالْقُوَّةُ يَقُولُ عَزَّ وَجَلَّ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِقُدْرَتِهِ وَقُوَّتِهِ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ».

۲. «فَهَؤُلَاءِ الْأَوْصِيَاءُ الَّذِينَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ وَحُجَجَهُ عَلَى خَلْقِهِ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ فِي كُلِّ عَصْرِ مِنْ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يَدُلُّ عَلَى صِحَّةِ ذَلِكَ قَوْلُ أَبِي طَالِبٍ فِي رَسُولِ اللَّهِ (ص): أَنْتَ الْأَمِينُ مُحَمَّدٌ قَرَّمَ أَغْرَ مَسُودٌ لِمَسُودِينَ أَطَايِبُ كَرَمُوا وَطَابَ الْمَوْلَدُ أَنْتَ السَّعِيدُ مِنَ السَّعُودِ تَكْنَفْتُكَ الْأَسْعَدُ مِنْ لَدُنْ آدَمَ لَمْ يَزَلْ فِينَا وَصِيٌّ مَرِشْدٌ فَلَقَدْ عَرَفْتُكَ صَادِقًا بِالْقَوْلِ لَا تَفْتَنُ مَا زِلْتَ تَطْلُقُ بِالصَّوَابِ وَأَنْتَ طِفْلٌ أَمْرُدُ يَقُولُ: مَا زِلْتَ تَتَكَلَّمُ بِالْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يُوحَى إِلَيْكَ وَأَنْتَ طِفْلٌ كَمَا قَالَ إِبْرَاهِيمُ (ع) وَهُوَ صَغِيرٌ لِقَوْمِهِ «إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» (الأنعام: ۷۸) وَكَمَا تَكَلَّمَ عِيسَى (ع) فِي الْمَهْدِ فَقَالَ: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا. وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ الْآيَةُ» (مريم: ۳۱) وَلَأَبِي طَالِبٍ فِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِثْلُ ذَلِكَ فِي قَصِيدَتِهِ اللَّامِيَةِ حِينَ يَقُولُ:

و ما مثله في الناس سيدٌ معشِر
إذا قايسوه عندَ وقتِ التحاصل
فأيدهُ ربُّ العبادِ بنوِره
و أظهرَ ديناً حقَّهُ غيرَ زائل
و يقولُ فيها:

و أبيضُ يُستسقى الغمامُ بوجهِهِ
ربيعُ اليتامى عصمةٌ للأرامل
تطيفُ به الهلاكُ من آلِ هاشمٍ
فهمُ عندهُ في نعمةٍ و فواضل
و ميزانُ صدقٍ لا يخيسُ شعيرةً
و ميزانُ عدلٍ و زنةٌ غيرُ عائلٍ.

و دلالت مطابقی برقرار است. در روایات تفسیری، از معنای باطنی آیات قرآن نیز به عنوان تأویل یاد شده است (معرفت، ۱۴۱۸ق، ۲: ۶۴).

در پژوهش‌های مربوط به روایات تفسیری این روایات به شکل‌های مختلف طبقه‌بندی و با عناوین متفاوت نام‌گذاری گردیده که عبارتند از: بیان مصادیق باطنی آیات، تأویل معنای باطنی آیات، تأویل آیات متشابه، تصحیح فهم‌های نادرست از آیات متشابه، پیش‌بینی سرنوشت آیندگان (معرفت، ۱۴۱۸ق، ۱: ۲۴-۲۰؛ قرشی، ۱۳۹۸ش، ۴۸؛ علوی مهر، ۱۳۹۱ش، ۳۷-۳۸؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ۱۸۲-۱۸۵).

با توجه به آن‌که هدف صدوق از تألیف کتاب «التوحید» برطرف کردن تهمت تشبیه از شیعیان است، وی تفسیر آیات متشابه حوزه صفات الهی را مبنا و اساس کار خود قرار داده؛ اما از آن‌جایی که این نوع از گونه‌شناسی کاربرد فراوانی ندارد برای رفع اتهامات، بیشتر از اجتهادات عقلی موجود در روایات، لغت و معناشناسی بهره برده و با این حال از روش تأویلی نیز غفلت نشده است. برای نمونه در تفسیر آیه متشابه «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» (المائدة: ۶۴) که موهوم جسمانیت خداوند است در روایتی از امام رضا (ع) بیان شده که چنانچه خداوند متعال همانند انسان دو دست داشته باشد پس مخلوق و آفریده خواهد بود^۱ (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ۱۶۸)؛ که با استناد به آیه «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (التوحید: ۳ و ۴) و عبارت قرآنی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (الشوری: ۱۱) خداوند از این امر مبرا است. امام رضا (ع) در عصر خود با دیدگاه‌های کلامی انحرافی مواجه بودند که بیشتر از سوی معتزله و اهل حدیث مطرح می‌شد. مباحث مربوط به توحید، به ویژه بحث صفات خدا، از جمله صفت عدل که ارتباط مستقیمی با موضوع جبر و اختیار دارد، از داغ‌ترین مباحث کلامی آن عصر بود برخی از اهل حدیث با پذیرش ظاهر آیات و روایات دال بر تشبیه، خدا و صفاتش را به شکل یک انسان تصویر کرده بودند و مباحث کلامی دیگر از جمله رؤیت خدا، اثبات دست برای خدا و بخشوده نشدن گناهان کبیره و ... را مطرح نمودند (سبحانی، ۱۴۱۰ق، ۱۷۱-۱۷۹).

از دیگر روایات با گونه تأویلی بیان مصادیق باطنی، آیه ۱۵ سوره «ق» است؛ در تأویل آیه «أَفَعِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (ق: ۱۵) امام باقر (ع) «خلق جدید» را پس از پایان دنیا و تعیین اهل بهشت و جهنم دانسته و زمین و آسمان جدید را از

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْمَشْرِقِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ» فَقُلْتُ: لَهُ يَدَانِ هَكَذَا؟ وَأَشْرَفْتُ بِيَدِي إِلَى يَدَيْهِ فَقَالَ: لَا لَوْ كَانَ هَكَذَا لَكَانَ مَخْلُوقًا».

مصادیق آن عنوان کرده و می‌فرماید: «خدا هزار هزار عالم و هزار هزار آدم را آفریده و ما در آخر این عالم‌ها و این آدم‌ها هستیم»^۱ (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۲۷۷). در این روایت، ایشان در تبیین آیه از واژه تأویل استفاده نموده و در روایتی دیگر امام صادق (ع) مصداق عبارت «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (القصص: ۸۸) را پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) معرفی نموده است^۲ (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۱۵۱).

۵-۵. تعمیمی

در این‌گونه، روایات تفسیری در نقش روایاتی ظاهر می‌شوند که مصادیق فرانزول را تبیین می‌کنند، به عبارتی این روایات با تکیه بر فهم مقاصد و مدالیل ظاهری آیات، به تبیین موارد فرانزولی آن‌ها می‌پردازند. این‌گونه به سه ریزگونه قابل تقسیم است:

۵-۵-۱. روایات جری و تطبیق

بر اساس این روایات، پیام قرآن فرازمانی است و اصل جری‌پذیری قرآن، ریشه در روایات اهل بیت (ع) دارد. با جری معانی باطنی آن، جاودانگی آموزه‌های قرآن عینیت می‌یابد و در هر عصر و زمانه‌ای می‌توان مصادیق مختلفی برای شخصیت‌های قرآنی و پیام آن‌ها ارائه کرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ۶۶-۵۱). در جری و تطبیق، مفاهیم عام و مطلق یا معانی باطنی قرآن بر مصادیق جدیدی که در عهد نزول سابقه نداشته و بعدها پدید آمده یا خواهند آمد، تطبیق داده می‌شوند. این روایات، با الغای خصوصیت زمان، مکان و مخاطب، از ظاهر مفاهیم قرآنی بر مصادیقی که مشابهت کافی و لازم داشته باشند، تعمیم و تطبیق داده می‌شود (زاد، ۱۳۹۳ش، ۲۶-۲۸).

۱. «أَبِي رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ «أَفَعَبِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ» بَلْ هُمْ فِي لَيْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» قَالَ: يَا جَابِرُ تَأْوِيلُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَفْنَى هَذَا الْخَلْقَ وَهَذَا الْعَالَمَ وَسَكَنَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ جَدَّدَ اللَّهُ عَالَمًا غَيْرَ هَذَا الْعَالَمِ وَجَدَّدَ خَلْقًا مِّنْ غَيْرِ فُجُورَةٍ وَلَا إِنْسَانٍ يَّعْبُدُونَهُ وَيُوحِّدُونَهُ وَخَلَقَ لَهُمْ أَرْضًا غَيْرَ هَذِهِ الْأَرْضِ تَحْمِلُهُمْ وَسَمَاءَ غَيْرَ هَذِهِ السَّمَاءِ تَظِلُّهُمْ لَعَلَّكَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ إِنَّمَا خَلَقَ هَذَا الْعَالَمَ الْوَاحِدَ وَتَرَى أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ بَشَرًا غَيْرَكُمْ بَلَى وَاللَّهِ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ أَلْفَ أَلْفِ عَالَمٍ وَأَلْفَ أَلْفِ آدَمَ أَنتَ فِي آخِرِ تِلْكَ الْعَوَالِمِ وَأَوَّلِكَ الْآدَمِيِّينَ».

۲. «أَبِي رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ سَيْفٍ عَنْ عَمِيرَةَ النَّخَعِيِّ عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» قَالَ دِينَهُ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَامِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) دِينَ اللَّهِ وَوَجْهَهُ وَعَيْنُهُ فِي عِبَادِهِ وَلِسَانُهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَنَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ لَنْ نَزَالَ فِي عِبَادِهِ مَا دَامَتْ لِيْلَهُ فِيهِمْ زَوِيَّةٌ فَلْتُمْ وَمَا الرُّوِيَّةُ قَالَ الْحَاجَّةُ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ لِيْلَهُ فِيهِمْ حَاجَةٌ رَفَعْنَا إِلَيْهِ وَصَنَعَ مَا أَحَبَّ».

۵-۵-۲. روایات ناظر به استخراج آموزه‌های عصری

در این گونه روایات، با توجه به تناسب موجود میان مفهوم آیه با مسأله‌ی دینی، اجتماعی و اقتصادی جدید از مراد و مقصود قرآنی در راستای پاسخگویی به مسائل جدید استفاده می‌شود و آموزه و نظریه‌ی قرآنی در جهت حل یک معضل و مشکل نوپدید، به کار می‌رود.

۵-۵-۳. روایات ناظر به حکمت و فلسفه آیات

در برخی روایات تفسیری به بیان مباحث مربوط فلسفه و دلیل صدور بایدها و نبایدهای اخلاقی، اعتقادی، شرعی و اجتماعی موجود در قرآن، توجه شده است (قرشی، ۱۳۹۸ش، ۵۱)؛ برای نمونه در تفسیر آیه ۱۰۵ سوره نحل با تکیه بر فهم مقاصد و مدالیل ظاهری آیه، یعنی کذب و کاذب به تبیین موارد فرانزولی پرداخته و معانی جدیدی را به مفهوم کذب اضافه نموده است^۱ (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۶۹). این روایت در کتاب «عیون اخبار الرضا» نیز مطرح شده (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۱: ۱۱۴)، اما در دیگر کتب حدیثی پیش از شیخ صدوق بیان نگردیده است. شیخ صدوق برای تبیین مسئله نفی تشبیه در میان شیعیان اعتقاد به این امر را با کفر و شرک یکسان دانسته و با طرح این روایت از جانب معصوم (ع) به باطل بودن این تهمت به شیعه اشاره می‌کند.

۶. گونه‌شناسی کارکرد تأسیسی - تشریحی روایات تفسیری التوحید

این گونه از احادیث، با مبنا قرار دادن فلسفه‌ی احکام، با هدف ارتقای برداشت‌های فقهی، مصادیق تازه‌ای به احکام مذکور در قرآن اضافه و یا مصادیق ناکارآمد و غیر قابل استفاده‌ی قدیمی را حذف می‌کنند. این گونه از روایات در کتاب «التوحید» کاربرد اندکی دارد و روایات بیان شده از روایات تفسیری نیست. در ادامه نمونه‌ای از این کارکرد بیان می‌شود:

در توضیح قضا و قدر الهی و حکم فقهی اقتدا به امامی که به قدر الهی معتقد نباشد، ذیل باب ۶۰ در حدیث سی و یکم امام صادق (ع) این گونه نماز را باطل دانسته و دستور به اعاده کل نمازها می‌دهد^۲ (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۳۸۳). در این گونه روایات

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدَاذِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَا (ع) يَقُولُ: مَنْ سَبَّ اللَّهَ يَخْلُقْهُ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ وَصَفَهُ بِالْمَكَانِ فَهُوَ كَافِرٌ وَمَنْ نَسَبَ إِلَيْهِ مَا نَهَى عَنْهُ فَهُوَ كَاذِبٌ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ».

۲. «حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْكُوفِيُّ عَنْ أَبِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيِّ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ الصَّادِقَ (ع) عَنِ الصَّلَاةِ خَلْفَ مَنْ يُكَذِّبُ بِقَدْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: فَلْيُعِدْ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّاهَا خَلْفَهُ».

اهمیت قضا و قدر بیان شده است. این روایت در جوامع حدیثی پیش از شیخ صدوق نقل نشده است و صدوق آن را در کتاب «من لایحضره الفقیه» نیز آورده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۳۸۰). اهمیت شیخ صدوق به مسائل کلامی مانند قضا و قدر، ابتلا، آجار و اسعار و نگاه فقهی همراه با آن‌ها نشان از آن دارد که شیخ صدوق به دنبال ارتقا بخشیدن به فقه و تأکید بر همراهی کلام و فقه دارد.

همان‌گونه که مشاهده شد گونه‌شناسی کارکردگرا در «التوحید» کاربردی قابل بررسی دارد؛ ولی چون تبیین تمامی روایات در این پژوهش ممکن نیست روایات تفسیری و کارکرد آنها به صورت خلاصه بیان می‌شود تا قالب و چارچوب روایات این کتاب و گرایش شیخ صدوق در آن مشخص گردد.

کارکرد تفسیرشناختی							
شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث
۱	۶	۷	۸	۲۱	۱	۴۷	۲
۱	۲۲	۸	۱۰	۲۳	۴	۵۰	۱
۱	۳۱	۸	۱۴	۲۵	۱	۵۳	۹
۲	۱	۸	۱۷	۲۶	۲	۵۴	۹
۲	۴	۸	۲۲	۲۸	۱	۵۵	۱۱
۲	۱۳	۹	۶	۲۸	۲	۵۸	۲
۲	۱۵	۹	۱۳	۲۸	۵	۵۸	۶
۲	۱۶	۹	۱۵	۲۸	۱۶	۶۰	۳۰
۲	۱۸	۹	۱۶	۲۹	۱	۶۱	۷
۲	۳۶	۱۰	۷	۳۰	۳	۶۲	۱۱
۴	۵	۱۰	۸	۳۰	۷	۶۳	۶
۴	۶	۱۰	۱۰	۳۱	۵	۶۴	۴
۴	۹	۱۱	۶	۳۳	۲	۶۴	۱۰
۴	۱۴	۱۱	۷	۳۴	۱	۶۴	۱۱
۶	۵	۱۱	۱۴	۳۵	۱	۶۴	۱۳
۶	۸	۱۴	۳	۳۵	۴	۶۴	۱۴
۶	۱۲	۱۶	۱	۳۶	۲	۶۵	۱
۶	۱۴	۱۷	۱	۳۶	۵	۶۷	۶
۶	۱۹	۱۷	۲	۳۸	۱	۶۷	۲۴
۷	۳	۱۸	۱	۴۰	۲		
۷	۴	۱۹	۱	۴۰	۴		

کارکرد معناشناسی							
شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث
۲	۷	۴۸	۱	۱۲	۱	۵۴	۴
۲	۱۲	۴۸	۲	۱۲	۲	۵۶	۹
۲	۱۶	۴۸	۴	۱۳	۱	۵۶	۱۰
۳	۲	۴۸	۷	۱۳	۲	۵۶	۱۴
۴	۲	۵۲	۱	۱۴	۲	۵۶	۱۵
۴	۳	۵۲	۲	۱۷	۲	۵۶	۱۶
۴	۴	۵۲	۵	۲۷	۳	۵۶	۱۷
۴	۷	۵۳	۱	۲۷	۵	۶۰	۱
۴	۸	۵۳	۲	۲۸	۱۲	۶۲	۱۰
۴	۱۰	۵۳	۴	۲۹	۲	۶۴	۵
۸	۱۱	۵۳	۵	۳۱	۱	۶۶	۱
۸	۱۲	۵۳	۶	۴۵	۲		
۸	۱۹	۵۳	۸	۴۷	۱		

کارکرد تعمیمی							
شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث
۲	۲۵	۳۱	۳	۱۵	۳	۶۰	۲۹
۲	۲۷	۳۲	۱	۱۵	۴	۶۱	۱۳
۶	۹	۳۲	۲	۱۵	۵	۶۲	۹
۶	۱۳	۴۳	۱	۲۲	۱	۶۳	۴
۶	۱۵	۴۳	۲	۲۲	۲	۶۳	۵
۸	۵	۵۳	۳	۲۸	۷	۶۵	۱
۱۱	۳	۵۳	۷	۲۸	۱۳	۶۷	۱۰
۱۲	۳	۵۵	۶	۲۸	۱۵	۶۷	۱۳
۱۲	۴	۵۶	۲۵	۲۹	۱۲	۶۷	۱۴
۱۲	۵	۵۸	۳	۳۰	۴	۶۷	۱۸
۱۲	۷	۵۹	۹	۳۰	۶		
۱۵	۲	۶۰	۲۸	۳۱	۲		

کارکرد تأویلی

شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث
۱	۹	۸	۲۳	۳۲	۱	۴۸	۳
۱	۲۹	۱۱	۱۷	۳۳	۲	۴۹	۱
۲	۲۰	۱۴	۱	۳۶	۱	۴۹	۲
۲	۳۲	۱۵	۱	۳۶	۴	۵۱	۱
۲	۳۴	۲۳	۳	۳۶	۵	۵۵	۹
۲	۳۷	۲۵	۲	۳۸	۲	۵۵	۱۲
۶	۳	۲۶	۱	۳۸	۳	۶۰	۳۲
۶	۴	۲۷	۱	۳۸	۴	۶۱	۱
۶	۱۶	۲۷	۶	۳۸	۷	۶۲	۱۱
۶	۱۷	۲۸	۱۸	۳۸	۱۰	۶۵	۱
۸	۵	۲۸	۱۹	۴۰	۱	۶۶	۱
۸	۲۰	۲۹	۳	۴۱	۹		

کارکرد ادبی

شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث
۴	۱	۴	۶	۴۸	۵	۵۲	۴
۴	۲	۲۰	۱	۵۲	۳	۵۲	۵

کارکرد بافت‌نما

شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث
۲	۲۸	۸	۱۸	۹	۱۷	۳۷	۱
۴	۸	۸	۲۱	۲۸	۸	۵۴	۱۱
۴	۱۱	۸	۲۴	۲۸	۱۵	۶۵	۱
۶	۱۸	۹	۱۴	۳۳	۱		

کارکرد ترغیبی

شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث
۱	۳۵	۴	۱۳	۸	۲۱	۴۰	۳
۴	۱۲	۴	۱۵	۲۹	۸	۶۳	۸

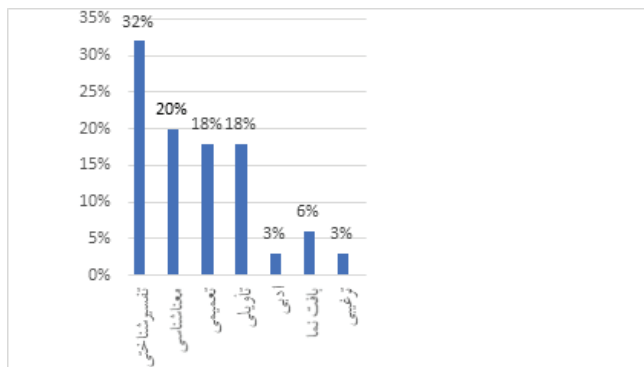
کارکرد آسیب‌شناسی					
شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث	شماره باب	شماره حدیث
۸	۹	۱۲	۱۰	۱۲	۱۱

۷. بسامد و تجزیه و تحلیل آماری

مطالعه و تأمل در مجموع ۲۴۵ روایت تفسیری کتاب «التوحید»، حاکی از آن است که از این تعداد، ۲۴۱ مورد دارای کارکرد تبیینی - تفسیری و ۱۸ مورد دارای کارکرد شناختی است هیچ یک از روایات دارای کارکرد تأسیسی - تشریعی نیست. با توجه به دو وجهی بودن چهار مورد از این روایات، می‌توان این روایات را در هر دو طیف (کارکرد شناختی/تبیینی - تفسیری) قرار داد.

در کارکرد تبیینی - تفسیری ۸۲ روایت دارای کارکرد تفسیرشناختی، ۵۰ روایت دارای کارکرد معناشناسی، ۴۶ روایت دارای کارکرد تعمیمی، ۴۷ روایت دارای کارکرد تأویلی، ۸ روایت دارای کارکرد ادبی و ۸ روایت مربوط به بیان فضایل سور یا ترغیبی است. با توجه به دو وجهی بودن ۱۱ مورد از این روایات، می‌توان این روایات را در چند طیف از کارکردهای تبیینی - تفسیری قرار داد.

در میان روایات کارکرد شناختی، ۱۵ روایت در گونه‌ی بافت‌نما قرار می‌گیرد و ۳ روایت مربوط به آسیب‌های حدیثی است و کارکرد روش‌شناسی در این روایت وجود ندارد. بنابراین بیشتر روایات تفسیری کتاب «التوحید» یا مربوط به تبیین و تفسیر آیات و معانی واژگان و اصطلاحات، جری و تطبیق و تأویل آیات متشابه است یا تشابه عرضی آیات که تلقی تشبیه و تجسیم نسبت به خداوند متعال و دوری از مقاصد الهی را در پی دارد نفی نموده و یا دیدگاه صحیح در مسئله جبر و تفویض را تبیین نموده است.



۸. نتیجه‌گیری

- ۱- کتاب «التوحید» شیخ صدوق از منابع مهم کلامی شیعه در سده چهارم هجری است که با استنادات روایی در تبیین آیات قرآن به دفاع از باورهای شیعی پرداخته است.
- ۲- انتخاب روایات موجود در این کتاب حاکی از این است که نویسنده در تفسیر آیات به روش قرآن به قرآن، معاشناسی و ادبیات عرب توجه ویژه‌ای دارد و تلاش نموده در کنار بهره‌گیری از تعقل و اندیشه، از روایات تفسیری که رویکرد اجتهادی و عقلی در آن‌ها نمود دارد به تبیین آیات ناظر بر صفات و افعال الهی بپردازد.
- ۳- توجه صدوق به روایات تأویلی نیز از باور وی به مراتب بطون قرآن حکایت دارد؛ بنابراین می‌توان روش‌های تفسیری اجتهادی، ادبی، قرآن به قرآن و تفسیر بطنی با گرایش روایی-کلامی را از رویکردهای شیخ صدوق در کتاب «التوحید» برشمرد. در این راستا وی ذیل برخی از روایات و ابواب به بیان مطالبی پرداخته که در حقیقت جمع میان روایات تفسیری، اجتهاد و تبیین روایات با آیات قرآن بشمار می‌آید.
- ۴- شیخ صدوق با استناد به اشعار عرب و بیان وجوه معنایی آیات به تبیین آن‌ها کمک نموده است. شیوه پرداخت و ورود روایات تفسیری در این کتاب با کارکرد تبیینی و تفسیری در بیشترین بسامد، سپس به ترتیب روایاتی با کارکرد معاشناسی، تعمیمی و جری و تطبیق، تأویلی، نکات نحوی و ادبی، بافت‌نما و بیان اسباب نزول و بیان فضائل سور و آیات دیده می‌شود.

دست‌رسی به داده‌ها

داده‌های تولیدشده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

- قرآن کریم.
ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود، قم، دارالذخائر، ۱۳۶۹ ش.
اسماعیلی‌زاده، عباس. "توحید صدوق از نگاه تحلیل و نقد". علوم حدیث، ۲۸ (۱۳۸۲ ش): ۱۸۸-۲۱۶.
بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ ق.

بریمو، آلبر. "گونه‌شناسی در بررسی‌های اجتماعی". مترجم: فرنگیس اردلان، پژوهشکده ۲، ۱ (۱۳۵۷ش): ۴۲-۳۷.

پاکتچی، احمد، درس گفتارهایی درباره تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۲ش.
حسنی‌رازی، سیدمرتضی بن داعی، تبصره العوام فی معرفه مقامات الانام، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳ش.

حسومی، ولی‌الله، وزهرا نیکونژاد. "بررسی روش‌های ایجاد انگیزه دینی از منظر سیره تربیتی اهل بیت (ع)". مهندسی فرهنگی ۹، ۸۳ (۱۳۹۴ش): ۴۱-۶۴.

حویزی، عبدعلی، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
راد، علی. "گونه‌شناسی احادیث تفسیری؛ از نظریه تا تطبیق". تفسیر اهل بیت (ع) ۲، ۱ (۱۳۹۳ش): ۳۴-۶.

رضایی اصفهانی، محمدعلی، درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.

رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن ۱ مبانی و قواعد تفسیر قرآن، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۷ش.

زینلی، روح‌اله. "بازخوانی گستره عصمت پیامبران در روایات محمدبن جهم از امام رضا (ع)". رضوی ۹، ۳۴ (۱۴۰۰ش): ۶۷-۸۵. doi:10.22034/farzv.2021.132221

ساروخانی، باقر، درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۷۵ش.
سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل، قم، حوزه علمیه، ۱۴۱۰ق.

صدوق، محمدبن علی، التوحید، تصحیح: هاشم حسینی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
صدوق، محمدبن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران، جهان، ۱۳۷۸ق.

صدوق، محمدبن علی، معانی الاخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.

صدوق، محمدبن علی، من لا یحضره الفقیه، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.

طاهریان‌قادی، معصومه، سیدمحسن موسوی، سیدعلی اکبر ربیع‌نژاد، و مهدی تقی‌زاده طبری. "اعتبارسنجی گونه‌های مختلف روایات نزد شیخ صدوق". مطالعات فقه حدیث ۶، ۱۲ (۱۳۹۹ش): ۳۱-۵۱. doi:10.30479/mfh.2019.2068

طهماسبی، علی، تاریخ‌مندی زبان قرآن، تهران، نگاه معاصر، ۱۴۰۰ش.
علوی‌مهر، حسین، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، تهران، اسوه، ۱۳۹۱ش.

فقهی‌زاده، عبدالهادی، وزهرا عمارتی‌اله‌یاری. "تحلیل انتقادی مواجهه یحیی محمد با مسأله امامت در مشکلة الحدیث". مطالعات فقه حدیث ۱، ۲ (۱۳۹۴ش): ۵۵-۷۳. doi:10.30479/mfh.2015.1112

فیض‌کاشانی، محمد، تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.

قرشی، سیده‌عاطفه، گونه‌شناسی روایات تفسیری مجمع البیان با تأکید بر گونه‌شناسی کارکردی، به راهنمایی مجید معارف، تهران، دانشگاه پیام نور مرکز تهران جنوب، ۱۳۹۸ش.

قمی‌مشهدی، محمد، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
مسائلی، خلیل‌الله، متن و ترجمه توحید صدوق، اصفهان، نشر دیجیتالی مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۴ش.

مصلانی‌پور یزدی، عباس، و محسن دیمه‌کارگراب. "گونه‌شناسی روایات تفسیری امام رضا (ع)". حدیث پژوهی ۳، ۱ (۱۳۸۹ش): ۳۷-۶۶.

معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث بارویکرد تحلیلی، تهران، کویر، ۱۳۹۱ش.
معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، مشهد، الجامعه الرضویه، ۱۴۱۸ق.

مهریزی، مهدی. "روایات تفسیری شیعه، گونه‌شناسی و حجیت". علوم حدیث ۱۵، ۱ (۱۳۸۹ ش): ۴-۳۶.